

مؤلفه‌های توسعه اقتصادی در سیره ائمه اطهار علیهم‌السلام

این مقاله تلاشی است که به شیوه توصیفی - تحلیلی به شناخت و بررسی مؤلفه‌های توسعه اقتصادی در کلام و سیره ائمه اطهار علیهم‌السلام می‌پردازد. بطور کلی آنچه از متن مقاله درک می‌شود، این است که مؤلفه‌هایی چون نگرش مطلوب به دنیا و مظاهر آن (نکوهش فقر، سامان‌بخشی به حیات دنیوی، پرهیز از راکد نگه داشتن سرمایه‌ها)، اهمیت کار و فعالیت‌های اقتصادی، نکوهش سستی، بیکاری و زهد منفی، اعتقاد به برابری انسان‌ها، عقلانیت‌محوری، علم‌گرایی، نظم‌پذیری و تخصص‌محوری، دفاع از حق مالکیت و حمایت از تولیدکنندگان در کلام و سیره ائمه اطهار علیهم‌السلام به وضوح می‌تواند گویای این مهم باشد که اساساً تشییع و پیشوایان آن، نه تنها با پیشرفت و توسعه اقتصادی سر ناسازگاری ندارند، بلکه می‌کوشند تا پیروان خویش را در طی این مسیر هدایت و همراهی کنند.

واژه‌های کلیدی: توسعه اقتصادی، دین، تشییع، ائمه اطهار علیهم‌السلام، قرآن، روایات

دکتر سید امیر مسعود شهرام‌نیا

استادیار

دانشگاه اصفهان

M_shahramnia@yahoo.com

سارا ویسی (نویسنده مسئول)

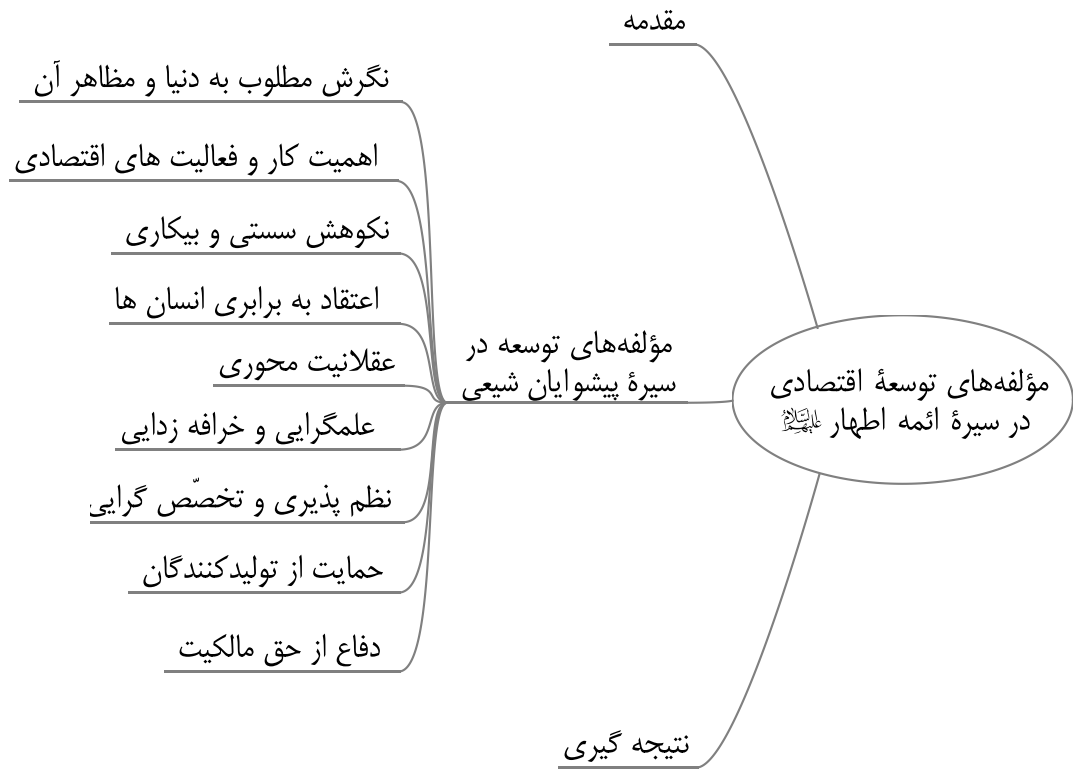
دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی

دانشگاه اصفهان

Sara.vey30@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۳/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۷/۳۰



۱. مقدمه

توسعه، به ویژه در بعد اقتصادی آن، قبل از هر چیز مستلزم وجود یک نگرش خاص به دنیای پیرامون است. به عبارت دیگر نوع نگرش یا همان «انگاره فرهنگی» که به طور کلی در قالب اموری چون آداب و رسوم، آموزش و پرورش، زبان، هنر، تمدن، دین و... تجلی می‌یابد، از جایگاه ویژه‌ای در فرایند توسعه برخوردار است. زیرا با ایجاد، تشویق، منع و یا طرد پاره‌ای هنجارها و ارزش‌ها می‌تواند عامل و یا مانعی در مسیر توسعه قلمداد گردد و لذا بی‌توجهی و کم‌توجهی به آن تمام برنامه‌های توسعه را با شکست مواجه می‌سازد. در همین راستا ارتباط میان دین (به عنوان یکی از تجلیات اصلی فرهنگ) و توسعه از موضوعات بحث‌انگیز و قابل توجهی است که از دیرباز اذهان بسیاری را در محافل علمی و مراکز پژوهشی سراسر دنیا معطوف به خود ساخته است؛ گروهی با این استدلال که «اساساً دین سمت و سوی اخروی دارد و توسعه، عمران و آبادانی دنیوی را مدنظر دارد»، نوعی ملازمه میان «دین» و «علمانیت» مطرح کردند؛ از این منظر، جامعه توسعه یافته، جامعه‌ای است که «علمانیت» را تجربه کرده و جوامع توسعه نیافته تنها در صورتی که قدم در این راه نهند، می‌توانند مسیر توسعه را طی کنند. بدین ترتیب، پروژه ضدیت با دین و تلاش برای عقب راندن آن از صحنه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه به ویژه آن دسته از ادیان و مذاهبی که داعیه اکمال و تمامیت‌خواهی دارند، آغاز، به سرعت و با جدیت دنبال گردید.^۱ در این بین، «تشیع» از جمله مذاهبی است که نتوانست از سیل چنین

۱. نظریه غالب در میان آراء و نظریات اندیشمندان غربی به طور کلی همه مذاهب را مانع توسعه می‌انگارد. از این دیدگاه گرچه نحوه تلقی مسیحیت از زندگانی در قرون وسطی با طرز تلقی مذاهب بودایی، کنفوسیوس، تائوئی، اسلام، هندو، و سایر مذاهب غیر غربی در بسیاری جهات متفاوت است، لیکن آثار عملی آن‌ها از نظر اقتصادی، کمابیش یکسان است (الیاسی، ۱۳۵۹ ش، ص ۱۴۰).

اتهامات و کینه‌جویی‌هایی در امان بماند؛ به گونه‌ای که این مذهب به زودی محکوم به جمود و عقب‌افتادگی و پیشوایان آن متهم به انزوا، رهبانیت و در یک کلام «توسعه‌ستیزی» گردیدند. در مقابل، فقها و اندیشمندان شیعی کوشیدند تا ضمن گسستن پیوند میان «توسعه» و «علمانیت»، ریشه توسعه نیافتگی اقتصادی کشورهای خویش را نه در نقصان و کاستی در مذهب تشیع، بلکه در انحراف از ارزش‌ها و باورهای اصیل این مذهب و سیره امامان معصوم علیهم‌السلام معرفی کنند و لذا ترقی و توسعه را جز از راه تمسک به این آموزه‌ها و پیروی از پیشوایان آن ممکن ندانند.^۱ اما آیا به راستی می‌توان با پیگیری آموزه‌های راستین مذهب تشیع و پیروی از عملکرد امامان معصوم علیهم‌السلام در مسیر توسعه، گام برداشت؟!

هدف این مقاله شناخت و بررسی مؤلفه‌های توسعه اقتصادی در کلام و سیره امامان معصوم علیهم‌السلام می‌باشد. در همین راستا سؤالی که مقاله حاضر در پی پاسخگویی بدان برآمده‌ایم عبارت است از:

آیا می‌توان با توسل به سیره ائمه اطهار علیهم‌السلام در مسیر پیشرفت و توسعه اقتصادی گام برداشت؟

فرضیه طرح شده در پاسخ به سؤال مذکور حاکی از آن است که سیره و سخنان امامان معصوم علیهم‌السلام می‌تواند همواره در مسیر پیشرفت و توسعه (در ابعاد مختلف آن) مورد استفاده و الگوبرداری قرار گیرد.

نوشته حاضر که تنها پیش‌زمینه‌ای برای مطالعات و پژوهش‌های بعدی در زمینه تأثیر آموزه‌های مذهب تشیع و مشیء امامان معصوم علیهم‌السلام بر فرایند توسعه و نوسازی اقتصادی به شمار می‌رود، ضمن تلاش برای یافتن پاسخ منطقی و صحیح به سؤال مطرح شده، می‌کوشد تا به دور از تعصب، جهت‌گیری، پیشداوری و با نگرشی توصیفی - تحلیلی راه را برای تحقیقات بیشتر در این زمینه هموار سازد.

۱. شهید مرتضی مطهری، ریشه اصلی غفلت و توسعه نیافتگی جوامع اسلامی را جدای از عوامل بیرونی چون توطئه‌ها و ترفندهای استعمار، دو چیز می‌داند: (۱) تصور غلطی که برخی روشنفکران مسلمان از موازین و ارزش‌های مذهبی در اذهان خویش دارند و آن را دگم و غیرقابل انعطاف می‌پندارند و، (۲) عدم تحرک اجتهاد در طی قرون که خود میل به گذشته و پرهیز از مواجهه با روح زمان را سبب شده است (اصغری، ۱۳۹۰، ص ۱۶۸).

۲. مؤلفه‌های توسعه در سیره پیشوایان شیعی

تلاش در جهت ایجاد رفاه و بهبود شرایط زندگی مادی افراد و نیل به آرامش و امنیت خاطر برای آنان در جامعه از مهمترین دغدغه‌ها و اولویتهای دنیای معاصر است. علی‌رغم تلاشهای مغرضانه و فعالیت‌های کینه توزانه بدخواهان تشیع، جستجو در متون و آموزه‌های اسلامی گویای آنست که این دین در توجه به امر توسعه (در ابعاد مختلف آن) و پرداختن بدان، سرآمد دیگر مکاتب و ایدئولوژیها بوده است؛ به گونه‌ای که به صراحت می‌توان تشیع را منشأ اصلی دکتین توسعه، خاصه در بعد اقتصادی آن، اعلام کرد. پر واضح است که امامان معصوم علیهم‌السلام به عنوان پیشوایان و اسطوره‌های این مکتب، که نقش مهم و مسئولیت خطیری در تبلیغ و ترویج تعالیم آسمانی آن برعهده دارند، خود، باید در این زمینه الگو و سرمشق بوده باشند. آری! با اندکی تأمل در احادیث و روایات شیعی فراوان، به وضوح می‌توان مؤلفه‌های توسعه یافتگی را در کلام و سیره این پیشوایان مشاهده کرد. مهمترین این مؤلفه‌ها عبارتند از:

۱.۲. نگرش مطلوب به دنیا و مظاهر آن

بدیهی است که رشد و توسعه اقتصادی باید در این دنیا (و نه دنیای دیگر) صورت پذیرد. از سوی دیگر عملکرد افراد در این دنیا ناشی از نوع تفکر و نگرشی است که بر آنان حاکم است. بنابراین اگر افراد حیات دنیوی و مظاهر آن را مذموم بدانند، هرگز برای دستیابی به سطح بالاتری از رفاه و توسعه تلاش نخواهند کرد، بلکه به حداقل امکانات برای ادامه زندگی اکتفا می‌کنند. چنین جامعه‌ای هیچ‌گاه به توسعه دست نمی‌یابد، زیرا که از اصلی‌ترین پیش شرط‌های توسعه، تلاش برای حداکثر استفاده از منابع موجود و سعی در دستیابی به سطح بالاتری از رفاه مادی است که آن نیز در گرو نگرش مطلوب به دنیا و مظاهر آن است.

در همین راستا، نکوهش فقر، سامان بخشی به حیات دنیوی و پرهیز از راکد نگه داشتن سرمایه‌ها را می‌توان از بارزترین نمودهای چنین نگرشی در ائمه اطهار علیهم‌السلام قلمداد کرد. در ذیل به شرح مختصری از موارد مذکور می‌پردازیم:

الف) نکوهش فقر: از جمله نشانه‌های نگرش مطلوب به دنیا، نکوهش فقر و تنگدستی در دنیاست؛ این مسأله که فقر می‌تواند منشأ بسیاری از انحرافات، مشکلات و نابسامانی‌های فردی و اجتماعی باشد و در نهایت به رکود و توسعه‌نیافتگی در ابعاد مختلف آن منتهی گردد، نیاز به بحث ندارد. در این باره، هیچ‌یک از امامان معصوم علیهم‌السلام شیعیان خود را به تحمل فقر و زندگی توأم با تنگدستی فرا نخوانده، بلکه بر اساس احادیث و روایات بسیار، آنان همواره پیروانشان را به تلاش جهت رهایی از فقر و عمران دنیوی سفارش می‌کردند. علاوه بر این، مطابق آموزه‌های شیعی، فقر و تنگدستی، شقاوت و بدختی در جهان آخرت را نیز به همراه خواهد داشت. چنانچه امام صادق علیه‌السلام از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل می‌کند: «نزدیک است که فقر به کفر منتهی شود» (کلینی، ۱۳۶۷ ش، ج ۲، ص ۳۷۰). به همین خاطر، امامان معصوم علیهم‌السلام همواره ضمن عبادات و مناجات‌های خود، از شر فقر به خدا پناه می‌بردند. در ذیل به ذکر چند نمونه از این دعاها می‌پردازیم:

از امام زین‌العابدین علیه‌السلام نقل است که فرمود: «بار خدایا از فزون‌بخشی‌ات مرا دارایی پاک و فراوان عطا فرما که به سرکشی‌ام و نادار و داد و ستدی رشدا فزا و برکت خیز مرا ده که فرییم ندهد» (مجد، ۱۳۸۸ ش: دعای ۳۵) و در جای دیگر فرمود: «خدایا به تو پناه می‌جوئیم... از توان نداشتن برای تأمین نیازهای خود... و از فقر نزد همگان و از زندگانی سخت» (همو: دعای ۴۸).

در این رابطه امام کاظم علیه‌السلام می‌فرماید: «خداوندا مرا از خواری فقر به سربلندی و توانگری برسان» (علامه مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۴۹: ص ۳۲۷). امام صادق علیه‌السلام از جمله سیر عملی پدر بزرگوارش، امام باقر علیه‌السلام را خواندن هر روزه دعایی پس از نماز صبح می‌داند که فرازی از آن چنین است: «بار خدایا... به روزی من و افراد تحت تکفل من وسعت بده به سبب روزی حلال و کفایت کن مرا از فقر» (علامه مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۶۹، ص ۶۰). ایشان همچنین ضمن سفارش پیروانش به دوری از ترک دنیا و نعمت‌های آن، سفارش لقمان به پسرش را چنین نقل می‌کند: «جان پسر! همه تلخی‌ها را چشیدم؛ چیزی تلخ‌تر از فقر نیافتم» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۳، ص ۴۲۱).

امام رضا علیه السلام نیز با بیان این که «فقر کلید بدبختی و بیچارگی است» (همو، ج ۷۵، ص ۲۶۰)، سفارش فرمود: «برای دنیایت چنان عمل کن که گویی برای همیشه زنده‌ای» (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۷، ص ۷۶). آن حضرت همچنین نقش مال و پس‌انداز کافی را در آرامش روحی چنین توصیف می‌کند: «چون آدمی خوراک سال خویش را ذخیره کند، بارش سبک می‌شود و آرامش می‌یابد» (حکیمی و همکاران، ۱۳۸۰ش، ج ۶، ص ۱۸۰).

امام علی علیه السلام نیز در تعبیری، فقر را مرگ سخت‌تر (رضی، ۱۳۸۷ ش، حکمت ۱۶۳) و بدتر از قبر (آمدی، ۱۳۷۳ش، ج ۱، ص ۳۹۲) نامید و در روایت دیگری متذکر شد که خداوند بندگان را با تازیانه‌ای دردناکتر از فقر نمی‌زند (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۲۰، ص ۳۰۱).

ب) سامان بخشی به حیات دنیوی: از دیگر نشانه‌های نگرش مطلوب به دنیا، تلاش برای سامان بخشی به زندگی در دنیاست. مشهور است که امام علی علیه السلام، خود صاحب املاک گسترده‌ای بود؛ از برخی روایات و نقل‌های تاریخی برمی‌آید که دارایی‌اش بسیار عظیم و فراوان بود؛ به طوری که زکات اموالش بیش از ۴۰ هزار دینار می‌شد و در روایت دیگری نقل شده که زکات مالش، بنی‌هاشم را کفاف می‌کرد (یوسفی، ۱۳۸۹ش، ص ۲۰۶). برخی منابع تعداد حلقه‌های چاه امام را تنها در وادی عقیق، ۲۳ عدد و در منطقه ینبع، ۱۰۰ حلقه ذکر کرده‌اند (همو، ص ۲۰۷). همچنین آن حضرت موقوفات و املاک فراوانی در مدینه و اطرافش داشت؛^۱ به طوری که از روایات بر می‌آید، معاویه برای خرید ملک «عین ابی نیزر» ۲۰۰ هزار دینار به امام حسین علیه السلام پیشنهاد کرد، اما حضرت نپذیرفت.

۱. برخی موقوفات امام علی علیه السلام در مدینه عبارتند از: الفقیزین در منطقه عوالی؛ بئر الملک در منطقه قناه؛ الادبیه در وادی اضم؛ عین ناقه در وادی القری؛ ملک دیگری در وادی القریغ سهمی از عین سُکر؛ نهری در بیره؛ سرزمینی به نام الاحمر؛ منطقه‌ای به نام البیضاء که دارای مزارع است؛ چاه‌هایی به نام ذات کما؛ ذوات العُشراء، قعین، معید و رعوان؛ دره‌ای به نام رعیه در فدک که دارای درختان خرما و آب‌های فراوانی بود؛ دره‌ای به نام الأحسن در منطقه فدک؛ ملکی به نام القصبیه در فدک؛ منطقه‌ای که مسجد شجره در آن واقع شده و به «آبار علی» معروف است (یوسفی، ۱۳۸۹ش، ص ۲۰۸).

امام علی علیه‌السلام همچنین در حفظ املاک و ثروتش تا آخر عمر کوشا بود و خود به همراه غلامان فراوانی که داشت، با کار و زحمت فراوان، به آبادانی آن می‌پرداخت (همو، ص ۲۰۷).

مشهور است که امام موسی کاظم علیه‌السلام در پاسخ به شخصی که متعجبانه از حضرت درباره دلیل پوشیدن لباس‌های فاخر و گرانبها سؤال کرده بود، فرمود: «آیا نمی‌دانی که یوسف علیه‌السلام، که پیامبر و فرزند پیامبر بود، قباهایی از دیباج، که دکمه‌های طلایی داشت، می‌پوشید و در مجالس فرعون می‌نشست و حکم الهی را بیان می‌کرد؟!» (کلینی، ۱۳۶۷ش، ج ۶، ص ۴۵۳).

ج) پرهیز از راکد نگه داشتن سرمایه: سرمایه‌گذاری در بخش‌های تولیدی و سودآور و پرهیز از راکد نگه داشتن سرمایه‌ها را می‌توان یکی دیگر از جنبه‌های نگرش مطلوب به دنیا دانست. در روایت‌های فراوانی از معصومین علیهم‌السلام آمده است که راکد نگه داشتن مال، خلاف مسیر استفاده درست و بهینه از آن است و بهترین دارایی آن است که به طور مداوم اصلاح و در مسیر بهره‌وری قرار گیرد (آمدی، ۱۳۷۳ش، ج ۱، ص ۹۵).

روایت است که امام صادق علیه‌السلام سرمایه‌ای را به یکی از شیعیان داد تا به صورت مضاربه از طرف ایشان به تجارت بپردازد (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۲، ص ۲۶). ایشان همواره به شیعیان‌شان توصیه می‌کرد که برای آینده خود اندوخته و پس‌اندازی داشته باشند تا هنگام نیاز، محتاج دیگران نگردند. در این باره، یکی از یاران امام روایت می‌کند که روزی به مولایم، حضرت امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: سرورم! من زمینی دارم که قصد دارم آن را به قیمت مناسبی بفروشم. امام فرمود: آیا می‌دانی که هر کس ملک خود را بفروشد، مالش از بین خواهد رفت؟ عرض کردم: فدایت شوم! با پول فروش آن، زمین بزرگتری می‌خرم. امام فرمود: در این صورت اشکالی ندارد (کلینی، ۱۳۶۷ش، ج ۵، ص ۹۲). همچنین در خصوص آبادگری و سرمایه‌گذاری، در کلامی از امام علی علیه‌السلام آمده است که اگر مسلمانی زمین فردی که آن را رها نموده است، احیاء و آباد نماید، منافع حاصل از آن، متعلق به اوست (کلینی، ۱۳۶۷ش، ج ۲، ص ۲۶۷).

۲.۲. اهمیت کار و فعالیت‌های اقتصادی

از اساسی‌ترین و ابتدایی‌ترین راهکارها به منظور دستیابی به رشد و توسعه اقتصادی، اشتغال به کار و شرکت در فعالیت‌های تولیدی است. هرچند اسلام وابستگی به دنیا را مذموم و منشأ بسیاری از گناهان می‌شمارد، با این حال پرداختن به کار و تلاش در عرصه‌های تولیدی را به منظور رسیدن به آسایش مادی و آرامش روحی توصیه می‌کند. با نگاهی گذرا به دوران حیات هر یک از معصومین علیهم‌السلام درمی‌یابیم که پرداختن به فعالیت‌های اقتصادی و کوشش در این راه از برجسته‌ترین ویژگی‌های آن بزرگواران در راستای کسب درآمد مشروع به منظور حفظ عزت و پرهیز از تحمیل خود بر دیگران بوده است. چنانچه امام علی علیه‌السلام در کنار فعالیت‌هایی چون تعلیم و تربیت، قضاوت و حضور در میدان‌های جنگ، به کارهای اقتصادی نیز اهتمام می‌ورزید.^۱ بنا به قولی، «دلیل اشتهار آن حضرت به ابوتراب، کار بسیار در زمین‌های کشاورزی بوده است» (ابن بابویه، ۱۴۰۸ق، ص ۱۵۴). در روایت دیگری آمده است که مردی نزد امام علی علیه‌السلام مقداری هسته خرما دید و دلیل آن را از حضرت پرسید. امام فرمود: همه آن‌ها به اذن الهی درخت خرما خواهند شد. راوی گوید که امام آن هسته‌ها را کاشت و نخلستانی پدید آمد و آنرا وقف کرد (علامه مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۱، ص ۳۳).

امام علی علیه‌السلام همچنین در نامه‌ای خطاب به مالک اشتر فرمود: «... بیش از آنکه درباره گردآوری مالیات می‌اندیشی، در فکر آبادی زمین باش؛ زیرا مالیات جز از طریق آبادانی زمین به دست نیاید و هرکس بدون آباد کردن زمین مالیات طلب کند، شهرها را ویران و بندگان را هلاک سازد» (رضی، ۱۳۸۷ش، نامه ۵۳). حتی نقل شده است که ایشان در زمینه حفر قنات و استخراج آب که در سرزمین سوزان عربستان حکم کیمیا را داشت، بسیار فعال بود. هم‌اکنون در راه

۱. امام علی علیه‌السلام را می‌توان بی‌شک باتقواترین و درعین حال کوشاترین انسان زمانه خود دانست. شهید مطهری این خصایل دوگانه در وی را به بهترین وجهی چنین توصیف کرده است: «شخصیت علی علیه‌السلام، شخصیتی جامع الاضداد است؛ وقتی خلوت شب فرا می‌رسد، هیچ عارفی به پای او نمی‌رسد و روز که می‌شود، گویی این آدم، آن آدم نیست» (مطهری، ۱۳۸۶ش، ص ۴۱۰).

مدینه به مکه، منطقه‌ای به نام «أبارعلی» وجود دارد که آن حضرت در آن جا چاه زده است (نک: النمیری، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۲۲؛ الطوسی، ۱۳۶۵ق، ج ۹، ص ۱۴۶؛ عقیقی بخشایشی، ۱۳۸۱ش، ج ۱۲، صص ۱۶۷۲-۱۶۷۱).

امام کاظم علیه‌السلام نیز در خصوص اهمیت کار و بویژه فعالیت‌های کشاورزی فرمود: «زمین‌هایی که قدرتمندانه و با سپاه سواره و پیاده به دست می‌آیند، متعلق به کسی خواهد بود که با کار و تلاش خود آن‌ها را آباد و احیاء نماید» (کلینی، ۱۳۶۷ش، ج ۱، ص ۵۴۱). از دیدگاه امام جعفر صادق علیه‌السلام بارزترین مصداق انسان‌های متوکل، همانا کشاورزان و دهقانان هستند (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۷، ص ۴۲). از دیگر مشاغلی که امام صادق علیه‌السلام بر آن تأکید دارد، تجارت و انجام معاملات حلال است. از منظر ایشان، تجارت علاوه بر بهره‌های سرشار اقتصادی، موجب ازدیاد عقل و قدرت اندیشه و تدبیر و تجربه می‌گردد (همو، ص ۱۷). در این باره، کلینی از فضیل بن یسار نقل کرده که: «به امام صادق علیه‌السلام گفتم که از تجارت دست شسته. فرمود: چرا؟ آیا ناتوان گشته‌ای؟ در این صورت دارایی‌ات از بین می‌رود. سپس فرمود: از بازرگانی دست نکشید و همواره فضل خدا را طلب کنید»^۱ (کلینی، ۱۳۶۷ش، ج ۵، ص ۱۴۹).

در این باره امام علی علیه‌السلام در نامه‌ای به مالک اشتر نوشت: «پس سفارش مرا در حق بازرگانان و صنعتگران بپذیر و درباره ایشان به کارگزاران نیکو سفارش کن، خواه آن‌ها که در یک جای مقیم هستند و خواه آنان که با سرمایه خویش این سو و آن سو سفر کنند و با دسترنج خود زندگی نمایند؛ زیرا این گروه مایه‌های منافع و اسباب آسودگی‌اند و آن را از راه‌های دشوار و دور خشکی و دریا و دشت‌ها و کوهساران و جاهایی که مردم در آن گرد نیابند و جرأت رفتن به

۱. کافی در روایتی از ابو عماره طیار نقل می‌کند که روزی به امام صادق علیه‌السلام گفتم: مالم از کف رفته و عائله‌ام بسیارند. امام فرمود: در دکانت را بگشای و بساطت را بگستر و ترازویت را در میان نه و به روزی پروردگارت روی آور. در دکان را گشودم و بساطم را گستردم و ترازویم را در میان نهادم. اطرافیانم شگفت زده شدند، زیرا نه در خانه‌ام و نه نزد چیزی نبود. پس مردی نزد آمد و گفت: برایم جامه‌ای بخر. برایش جامه‌ای خریدم و قیمتش را ستاندم. سپس کسی دیگر نزد آمد و گفت: برایم جامه‌ای بخر. من برایش جامه را خریدم و بهای آن را هم ستاندم (و در آن زمان رسم چنین بود که تاجران از دیگران کالایی را به امانت می‌گرفتند و بعد بهایش را می‌دادند). سپس مردی دیگر نزد آمد و گفت: ای ابو عماره! دو لنگه بار کتان دارم. آیا آن را میخوری؟ بدین‌گونه که بهایش را یکسال بعد از تو بستانم؟ من پذیرفتم و بار را از وی خریدم. آنگاه یکی از بازاریان نیمی از آن را از من خرید و بهایش را پرداخت. بدین‌سان باقیمانده کالا تا یکسال دیگر در دستم بود. پس با بهای بار، دو جامه خریدم و عرضه کردم و باز خرید و فروش کردم تا آنکه مجدداً صاحب ثروت، آبرو و جایگاهی گشتم (فیض کاشانی، ۱۳۷۲ش، ج ۳، ص ۱۴۲).

آن نکنند، به دست می‌آورند. پس اینان مردمی مسالمت‌جو و اهل آشتی‌اند که از فتنه‌گری و آسیب‌شان باکی نیست» (رضی، ۱۳۸۷ش، نامه ۵۳).

همچنین امام صادق علیه السلام درباره اهمیت و لزوم پرداختن به کار دام‌پروری با بیان این‌که «نُه‌دهم روزی از آن چهارپایان است» (علامه مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۴، ص ۱۶۱) فرمود: «هرگاه خانواده‌ای گوسفندی نگاه دارد، خداوند روزی‌اش (روزی گوسفند) را می‌دهد و روزی آن خانواده را می‌افزاید و فقر، گامی از آنان دور می‌شود؛ و اگر دو گوسفند نگاه دارند، خدای روزی آن دو را عطا می‌فرماید و روزی خود ایشان را می‌افزاید و فقر از آن‌ها دو گام دور می‌شود و اگر سه گوسفند نگاه دارند، خداوند روزی آن سه را می‌دهد و فقر از ایشان به کلی دور می‌گردد» (علامه مجلسی، ۱۳۷۸ش، ص ۱۹۶).

۳.۲. نکوهش سستی و بیکاری

به همان میزان که کار و تلاش در عرصه‌های تولیدی می‌تواند روند رشد و توسعه را تسریع بخشد، تنبلی و بیکاری در این روند مانع ایجاد می‌کند. امامان معصوم علیهم السلام نیز به همان میزان که شیعیان‌شان را به کار و تلاش تشویق می‌کردند، آنان را از تنبلی و کاهلی و سربرار دیگران شدن، منع کرده‌اند؛ در روایت است که روزی یکی از یاران آن حضرت از ایشان خواست تا دعا کند خدا زندگی مرفه و راحتی برایش مهیا کند. امام صادق علیه السلام در پاسخ فرمود: «زندگی راحت و مرفه را از همان راهی طلب کن که خدای متعال به تو امر فرموده است» (کلینی، ۱۳۶۷ش، ج ۵، ص ۷۸)؛ یعنی از راه تلاش و کوشش.

امام صادق علیه السلام همچنین به نقل از سپس از پیامبر صلی الله علیه و آله کسانی که خود را سربرار دیگران می‌کنند، ملعون می‌نامند (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ص ۱۸) و در ادامه، افراد سست‌عنصر و بیکار و بی تفاوت را مورد خشم و غضب الهی می‌خواند (کلینی، ۱۳۶۷ش، ج ۵، ص ۸۴).

امام باقر علیه‌السلام نیز با بیزاری جستن از افراد بیکار و تنبل، آنان را به تأمل در شیوه زندگی و فعالیت مورچگان در جستجو و کسب روزی در بیرون از لانه خود فرا می‌خواند (ابن بابویه قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۵۸). ایشان در جای دیگر توصیه می‌کنند: «بپرهیز از کاهلی و افسردگی؛ آدم تنبل نمی‌تواند حقش را پس بگیرد و آدم افسرده نمی‌تواند در این راه، بردباری کند» (اشتهاردی، ۱۳۸۳ش، ص ۱۴۸).

همچنین امام علی علیه‌السلام در تعبیری، فقر و تنگدستی را ثمره پیوند تنبلی و ناتوانی نامید (کلینی، ۱۳۶۷ش، ج ۵، ص ۸۶) و امام موسی کاظم علیه‌السلام با اشاره به اینکه خداوند از فرد پر خواب و بیکار متنفر است، جهت کسب روزی، به یارانش توصیه کرد که صبح زود به سوی عزت خود بشتابید (عطاردی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۳۵۹).

از جمله آموزه‌های دینی که گاه به عنوان مانع توسعه تلقی می‌گردد، «زهد» و «توکل» است. برخی زهد را معادل گوشه‌نشینی، متارکه دنیا و عدم بهره‌گیری از موهبت‌ها و لذت‌های دنیا و توکل را هم‌تراز با واگذاری مطلق امور به خدا و ترک تلاش و کوشش برای دستیابی به اهداف و آمال خویش می‌دانند. بدیهی است چنین طرز تلقی مانع از هر نوع تلاش و فعالیت مولد و مخرب هر نوع خلاقیت و نوآوری است و لذا سد بزرگی در مسیر توسعه به شمار می‌آید. در این‌باره امامان معصوم علیهم‌السلام سعی می‌کردند تا ضمن شناساندن درست مفاهیم زهد و توکل و اصلاح کاربرد رایج آن‌ها، با افرادی که به نام دین و مذهب، دنیا و نعمت‌های آن را بر خود و دیگران تحریم کرده و زنده‌های کاذب را تشویق و ترویج می‌کردند و یا با توکل به خدا، دست از کار و فعالیت کشیده و گوشه عزلت برگزیده‌اند، به شدت برخورد کنند.

۱. در متون دینی و سیره اهل بیت علیهم‌السلام، زهد، به معنای تنبلی و کاهلی و عدم تلاش نیست. زهد در بعد روانی آن به معنای عدم دلبستگی به دنیا و مظاهر آن همچون ثروت و قدرت است. بسیاری از افراد این عدم دلبستگی را به معنای نداشتن لحاظ کرده‌اند. در حالی که این بعد از زهد به معنای دارا بودن یک اقتدار درونی است که می‌خواهد فرد از نظر روحی آنقدر قوی باشد که اسیر دنیا نباشد. در بعد عمل، دین می‌خواهد فرد از دنیا کمتر برداشت و استفاده نماید، زیرا استفاده زیاد از متاع دنیا موجب می‌گردد که انسان وابستگی مفرط به دنیا و جلوه‌های آن پیدا نماید. در خصوص مفهوم توکل نیز باید گفت که توکل ناشی از اعتقاد به توحید افعالی است و در این نگرش، خداوند و اراده او در طول اسباب مؤثر در هستی لحاظ شده است. کج‌فهمان فرق بین علل طولی و عرضی را نفهمیده‌اند و حضرت حق را از مرتبه‌ای عالی‌تر نزول داده و در عرض این اسباب انگاشته‌اند. لذا خداوندی که سببیت هر سببی بر او تکیه زده است، جایگزین اسباب می‌شود. لذا موحد کسی است که نگاه و اعتمادش به خداست و منشأ اثر را برای او می‌داند نه این که خدا را جایگزین علل بداند.

مشهور است که امام باقر علیه السلام در این باره خطاب به شیعیانش فرمود: «هرکس دنیا را به خاطر آخرت و آخرت را به خاطر دنیا رها کند، از ما نیست» (حرانی، ۱۳۶۳ش، ص ۲۳۴). امام کاظم علیه السلام نیز در این باره به پیروانشان هشدار داد: «خداوند به ترک غذا با تفکرات زاهدانه اعتراض می‌کند» (عطاردی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۶۹).

در خصوص مذمت چنین نگرش و رفتار کاذبی در نزد امام علی علیه السلام، روایت است که روزی آن حضرت گروهی را دید که در گوشه مسجدی نشسته بودند. از آنان پرسید: کیستید؟ گفتند: توکل پیشگانیم؛ هنگامی که چیزی بیابیم می‌خوریم و اگر نیابیم، صبر پیشه می‌کنیم. امام فرمود: نزد ما سگان نیز چنین می‌کنند! (نوری، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۲۸۹).

در روایت دیگری چنین آمده است که: «روزی یکی از یاران امام علی علیه السلام به نام علاء بن زیاد حارثی به ایشان گفت: ای امیر! من از برادرم، عاصم، به شما شکایت می‌کنم... برادرم یک عبا به دوش انداخته و ترک دنیا کرده است. حضرت دستور داد عاصم را احضار کردند. سپس به او که با وضع در هم ریخته و ژنده‌پوشانه‌ای در مقابلش ظاهر گردید، فرمود: ای دشمن جان خویش! شیطان تو را هدف تیرهایش قرار داده است. آیا تو به همسر و فرزندان رحم نمی‌کنی؟ تو پنداشته‌ای که خداوند نعمت‌های پاکیزه‌اش را حلال کرده اما دوست ندارد تو از آنها استفاده کنی؟ تو در برابر خدا کوچکتر از آنی که اینگونه با تو رفتار کند. عاصم گفت: یا امیر! شما به من خرده می‌گیرید، درحالی که خود خشن‌ترین لباس‌ها را به تن دارید و نامطلوب‌ترین غذاها را میل می‌کنید؟ حضرت در جوابش فرمود: من همانند تو نیستم. خداوند بر پیشوایان حق واجب کرده که خود را با مردم ناتوان همسو کنند تا فقر و ناداری، تنگدستان را به ستوه نیاورد و به طغیان نکشاند» (رضی، ۱۳۸۷ش، خطبه ۲۰۹).

۴.۲. اعتقاد به برابری انسان‌ها

از آنجا که توسعه حاصل مشارکت و حرکت جمعی آحاد جامعه و استفاده از نیروی ابتکار و خلاقیت آنان در این مسیر است، لذا باید توجه داشت که مشارکت همه جانبه مردم زمانی امکان‌پذیر است که آنان احساس مشترکی برای

نیل به اهداف توسعه داشته باشند. لذا اگر عده‌ای را برتر از عده‌ای دیگر بدانیم، این نگرش تبعیض‌آمیز باعث خواهد شد که بخشی از افراد جامعه را از شرکت در فرایند توسعه حذف کنیم. این هدر رفتن نیروها و عدم استفاده از همه سرمایه‌ها و امکانات جامعه، مانعی است در مسیر توسعه. آیات بسیاری از قرآن کریم به وضوح به کرامت و برابری انسان‌ها صرف نظر از جنسیت، نژاد، طبقه و... اشاره دارند. برای مثال در این باره آمده است: «ای مردم! بی تردید ما همه افراد نوع شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را قبیله‌های بزرگ و کوچک قرار دادیم تا همدیگر را بشناسید. مسلماً گرامی‌ترین شما نزد خداوند پرهیزگارترین شماست. همانا خدا بسیار دانا و آگاه است» (الحجرات: آیه ۱۳).

در این راستا، به جرأت می‌توان گفت که کامل‌ترین تعریف از عدالت در رفتار و سیره امیرمؤمنان، علی علیه‌السلام نقش بسته است. آن حضرت با رویکردی جامع‌نگر، عدالت را در همه شریانات حیات آدمی اعم از سیاست، فرهنگ، اقتصاد، حقوق فردی و اجتماعی جاری می‌دانند. در نگاه امام علی علیه‌السلام، عدالت همان مفهوم «قرار دادن هر چیز در جای خود» یا در واقع همان عدالت اجتماعی است که دربرگیرنده تمام ابعاد و زوایای عدالت است و موجب ایجاد تعادل در جامعه و صفوف آن می‌گردد. بر اساس این نوع عدالت، تمام افراد جامعه در حقوقی که عدالت اجتماعی بدان تکیه دارد، برابرند. در واقع، تکیه‌گاه و نقطه ثقل عدالت اجتماعی منبعث از حقوقی (تساوی در حق حیات، تساوی در آزادی و تساوی در برابر قانون) است که انسان‌ها به موجب انسان بودن و عضویت در اجتماع از آن‌ها برخوردارند. در دوران حکومت امام علی علیه‌السلام اجرای تساوی در تقسیم بیت‌المال که از نموده‌های تساوی در برابر قانون است، به گونه‌ای صورت می‌گرفت که گاه برای نزدیکان ایشان قابل درک و پذیرش نبود؛ چنانچه وقتی ام هانی، خواهر حضرت علی علیه‌السلام سهم خود از بیت‌المال را با سهم کنیز عجمی‌اش یکسان دید و با عصبانیت به امام اعتراض کرد، امام در پاسخ گفت: قرآن برتری عرب بر عجم را ندیده است (جعفریان، ۱۳۷۶ش، ص ۷۰).

همچنین از بارزترین مظاهر عدالت و استقلال قضایی اهل کتاب در زمان حکومت آن حضرت، می‌توان به روایتی اشاره نمود که در آن، امام علی علیه‌السلام در دادگاه حضور یافت و در کنار یهودی طرف دعوا نشست و قاضی به نفع یهودی

حکم صادر کرد. به دلیل آنکه یهودی می‌دانست حق با علی علیه السلام است و زره مورد نزاع از اوست، تحت تأثیر رفتار عادلانه آن حضرت قرار گرفت و مسلمان شد (علامه مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۱، ص ۵۶).

روایت است که در زمان حکومت امام علی علیه السلام، پیرمردی نابینا به تکدی‌گری مشغول بود. امام از احوال ایشان جويا شد. گفتند: مردی نصرانی است که در ایام جوانی در ادارات حکومت خدمت می‌کرد. آن حضرت با شنیدن این سخن، سخت متأثر شد و فرمود: در ایام جوانی او را به کار گماشتید و چون پیر شد، از حقوق خویش محروم‌ش کردید؟ سپس دستور داد تا از بیت‌المال برای او مستمری تعیین کنند (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۵، ص ۶۶).

بدین لحاظ عده‌ای از اندیشمندان و فقها با تامل در سیره امام علی علیه السلام، به حق ایشان را اولین شخصی می‌نامند که برای بازنشستگان، آن هم بازنشستگان جامعه اقلیت‌ها، حقوق بازنشستگی مقرر فرموده‌اند. نیز روایت است که امام صادق علیه السلام همواره در مناظره با افراد از ادیان و مذاهب دیگر و حتی آنان که ملحد و بی‌دین بودند، در نهایت ادب و احترام رفتار می‌کرد و حقوق آنان را محترم می‌شمرد. در روایتی از ایشان نقل شده که: «هر گروهی که به دینی معتقد است، احکام آن دین بر آنان ثابت خواهد شد» (شیخ طوسی، ۱۳۹۰ق، ص ۱۸۹).

در روایت دیگری چنین آمده که «روزی امام صادق علیه السلام در راه خود، مردی را دید که از شدت تشنگی در گوشه‌ای افتاده و درمانده است. به ندیم خود فرمود: او را سیراب کن. او رفت و در باگشت خود به امام گفت: به او آب ندادم، چون مسلمان نیست. امام از شنیدن این سخن حالش دگرگون شد و با ناراحتی فرمود: مگر انسان نیست؟!» (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۴۰۹).

در این زمینه یاسر خادم از سیره و منش مولای خود امام رضا علیه السلام چنین سخن می‌گوید: «امام علیه السلام پس از فراغت از کار، تمام خدمتکاران و کارگران را گرداگردش جمع می‌نمود، با ایشان سخن می‌گفت و انس می‌گرفت. هر زمان در کنار سفره می‌نشست، بزرگ و کوچک را فرامی‌خواند و در کنار خود می‌نشاند، حتی متصدیان اصطبل و رگ‌زن را» (ابن بابویه، ۱۳۷۳ش، ج ۲، ص ۱۵۹).

۵.۲. عقلانیت محوری

بدیهی است جامعه‌ای می‌تواند در راستای توسعه حرکت کند که در آن کفه تعقلگرایی و حسابگری بر کفه احساس است. توهمات، تعصبات و خرافه‌گرایی سنگینی کند. اگر عقل بر افراد و جامعه حاکم نباشد و اداره امور با چیزی غیر از آن توأم گردد، آن جامعه هرگز پیشرفت نخواهد کرد، زیرا اساساً میزان پیشرفت و توسعه هر جامعه، با میزان و شیوه بکارگیری و بهره‌وری از نیروی خرد و عقلانیت افراد به منظور استفاده بهینه از جمیع منابع موجود (طبیعی، انسانی، مالی و...) در آن جامعه سنجیده می‌شود. تنها مکتب و مذهبی که دیدگاه منحصر به فردی راجع به عقل دارد، مکتب تشیع است. چنانچه می‌دانیم، عقل یکی از منابع استنباط احکام الهی در مذهب تشیع است. این مسأله جایگاه والای عقل را بیش از پیش نمایان می‌سازد و فقه شیعه را در طول سالیان دراز، به یک فقه پویا مبدل ساخته است. کاربرد عقل در حوزه معارف شیعی تا آنجاست که حتی عبادت بدون تعمق و استدلال لازم و تنها از روی عادت، سنت و یا اجبار، بی‌فایده و نزد خداوند بی‌ارزش شمرده می‌شود. امام جعفر صادق علیه‌السلام، بنیانگذار فقه شیعه در حدیثی خطاب به هشام، جایگاه عقل را اینگونه مشخص نمود: «ای هشام! همانا برای مردم دو فرستاده و حجت از طرف خدای متعال است؛ یکی حجت ظاهری و دیگری حجت باطنی. اما حجت ظاهری که انبیاء و ائمه هستند و حجت باطنی عقل است که خداوند در وجود انسان به ودیعه نهاده است» (کلینی، ۱۳۶۷ش، ج ۱، ص ۱۶). آن حضرت همچنین به نقل از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خطاب به امام علی علیه‌السلام فرمود: «ای علی! هیچ فقری بدتر از نادانی و هیچ ثروتی بهتر از عقل نیست» (کلینی، ۱۳۶۷ش، ج ۱، ص ۱۸).

امام علی علیه‌السلام نیز در حدیثی، عقل را برترین و ارزشمندترین ثروت، نعمت، فضیلت و زینت خواند که هیچ ثروت، نعمت و فضیلتی به آن نمی‌رسد (آمدی، ۱۳۷۳ش، ج ۲، ص ۱۳۷۰) و در حدیث دیگری فرمود که ابزاری پرسودتر از عقل و دشمنی زیان‌بخش‌تر از جهل سراغ ندارد (نوری، ۱۴۱۵ق، ج ۱۱، ص ۲۰۶). آن امام همام همچنین در نامه‌ای

خطاب به ابوموسی اشعری، کسی که از عقل و تجربه‌ای که نصیبش گشته محروم بماند، شقی و سیه‌روز نامید (رضی، ۱۳۸۷ش، نامه ۷۸).

امام حسن مجتبی علیه السلام با نظر به اینکه با استفاده از عقل می‌توان از هر دو جهان بهره برد، در حدیثی فرمود: «... و هر که عقل ندارد، از هر دو سرای بی‌بهره است» (علامه مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۸، ص ۱۱۱) و امام صادق علیه السلام با اشاره به اینکه انسان عاقل همواره تجربیات خود را به خاطر می‌سپارد و عملاً به کار می‌بندد و لذا در صورت اشتباه، مجدداً آن را تکرار نخواهد کرد فرمود: «عاقل از یک سوراخ دوبار گزیده نمی‌شود» (حرانی، ۱۳۶۳ش، ص ۹۶).

امام باقر علیه السلام در ارتباط با اهمیت و جایگاه والای عقل در نزد پروردگار فرمود: «هنگامی که خداوند عقل را خلق کرد، به انسان گفت: به عزت و جلالم سوگند مخلوقی بهتر از تو خلق نکردم؛ به خاطر تو امر می‌کنم و به خاطر تو نهی می‌کنم، به خاطر تو پاداش می‌دهم و به خاطر تو کیفر می‌کنم» (کلینی، ۱۳۶۷ش، ج ۱، ص ۲۶).

۶.۲. علمگرایی و خرافه‌زدایی

از مهمترین شاخصه‌های توسعه‌یافتگی، علمگرایی می‌باشد؛ بدیهی است جوامعی که به ارزش علم و دانش پی برده و کسب آن را در رأس برنامه‌های خویش قرار داده‌اند، به بسیاری از کشفیات علمی دست یافته و از آن برای بهبود و رفاه جامعه خود بهره جسته‌اند. امروزه چنین روحیه‌ای در جهان توسعه‌یافته و صنعتی تا حد بسیاری ایجاد و منجر به وقوع انقلاب‌ها و تحولات بزرگی در عرصه‌های صنعتی و اقتصادی گشته است. بالعکس، آن دسته از جوامعی که بدان بها نداده و در پی کسب و بکارگیری آن نبوده‌اند، همچنان توسعه‌نیافته و عقب‌مانده‌اند. مطالعه زندگی و سیره ائمه علیهم السلام نشان می‌دهد که آنان از یکسو شیعیان‌شان را به فراگیری علم و دوری از جهل تشویق می‌کردند و از سوی دیگر، خود در بسیاری از عرصه‌های معرفتی و از جمله پزشکی، نجوم، شیمی و... صاحب‌نظر بودند و در هر حوزه، شاگردان بزرگ و ارزشمندی را تربیت کردند. امام علی علیه السلام در خصوص اهمیت علم‌آموزی، به شیعیان‌شان توصیه‌ها نمودند که از جمله

آن‌ها چنین است: «علم را فرا گیرید حتی اگر نزد مشرکان باشد» (حرعاملی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۴۶؛ رضی، ۱۳۸۷ش، حکمت ۸۰)؛ «هیچ کس از اینکه چیزی را که نمی‌داند، بی‌رسد و بیاموزد، حیا نکند» (علامه مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۵۷)؛ «سزاوار است انسان عاقل رأی خردمندان را به رأی خود و دانش علما را به دانش خود بیفزاید» (آمدی، ۱۳۷۳ش، ج ۱، ص ۳۸۴)؛ «هرکس در حال طلب علم بمیرد، میان او و انبیاء تنها یک درجه تفاوت است» (محمدی ری شهری، ۱۳۸۸ش، ص ۳۹۸). ایشان در احادیث دیگری، دانش را نابود کننده جهل (آمدی، ۱۳۷۳ش، ج ۱، ص ۵۶) و روشنی‌بخش اندیشه (همو، ۴۸) و مایه تقویت و تایید عقل آدمی نامید (نوری، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۲۸۷).

همچنین توصیه امام حسن مجتبی علیه‌السلام در خصوص اهمیت فراگیری دانش، تبادل آن است. به بیان ایشان «دانش خود را به دیگران بیاموزان و دانش آنان را بیاموز؛ تا هم دانش خود را استوار سازی و هم آنچه نمی‌دانستی بیاموزی» (اربلی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۱۹۷).

امام باقر علیه‌السلام نیز عالمی که از علمش بهره‌مند گردد را به از هفتاد هزار عابد خواند (علامه مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۹۱). در همین راستا امام صادق علیه‌السلام ضمن فریضه خواندن طلب دانش (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۸۳)، اظهار داشت: «اگر مردم به ارزش علم پی می‌بردند، هر آینه در طلب آن برمی‌آمدند، اگرچه در این راه خون بریزند و در ژرفای دریاها فرو روند (محمدی ری شهری، ۱۳۸۸ش، ص ۳۹۸). ایشان همچنین برای نشان دادن جایگاه والای علم و دانش، مردم جامعه را به دو دسته دانشمندان و دانشجویان تقسیم نمود و باقی را خاشاک روی آب نامید (کلینی، ۱۳۶۷ش، ج ۱، ص ۴۱) و در جایی دیگر، مطالعه بسیار و پیگیری در مسائل علمی را موجب شگفتی عقل و تقویت نیروی فکر و فهم خواند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۵۲).

همچنین از ایشان نقل شده که همزمان با ظهور امام زمان، حضرت مهدی علیه‌السلام، کل ۲۷حرفی که حاکی از ظرفیت استعداد بشری است و تا قبل از ظهور آن حضرت، تنها ۲حرف آن درک می‌شود، کاملاً قابل درک و شکوفا می‌گردد (فیاضی، ۱۳۸۵ش، ص ۱۵۶).

۷.۲. نظم‌پذیری و تخصص‌گرایی

توسعه مستلزم وجود روحیهٔ نظم‌پذیری در افراد و جامعه است؛ وجود چنین روحیه‌ای در نظام اقتصادی جامعه، پیش از هر چیز امکان ایجاد ثبات اجتماعی و محیطی امن را فراهم می‌آورد و ضمن ایجاد زمینه برای بکارگیری صحیح و بهینه سرمایه‌های انسانی و غیر انسانی و جلوگیری از اتلاف و هدر رفتن آن‌ها، آهنگ حرکت به سمت توسعه را تسریع می‌بخشد. طبیعی است که بدون نظم فردی، نظم جمعی ممکن نیست و لذا از ملزومات نظم جمعی، نظم‌پذیری فردی است. بالتبع اسلام، پیروانش را به نظم و برنامه‌ریزی در تمامی امور و عرصه‌ها و از جمله عرصهٔ اقتصادی و امرار معاش توصیه می‌کند. بستن قرارداد «مساقات و مزارعه» میان انصار و مهاجرین، از جمله اقدامات اقتصادی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در راستای بهبودبخشی به حیات اقتصادی جامعه بود. به همین ترتیب، نظم و انضباط در روایات و احادیث شیعی نیز مورد تأکید فراوان قرار گرفته است.

امیرمؤمنان علی علیه السلام، در بستر شهادت، در آخرین سخنان خود مسلمانان را به رعایت نظم در انجام امور فراخواند (رضی، ۱۳۸۷ش، نامه ۴۷). آن حضرت در جایی، بی‌نظمی و بی‌برنامگی را عامل بروز فقر و توسعه‌نیافتگی خواند (همو، حکمت ۲۶۷) و در جایی دیگر، ثروت اندکی که با برنامه‌ریزی بکار گرفته شود را پایدارتر و با برکت‌تر از ثروت فراوانی که ریخت و پاش گردد، قلمداد کرد (آمدی، ۱۳۷۳ش، ج ۱، ص ۱۹۴۸).

امام موسی کاظم علیه السلام با تخصیص زمانی برای پرداختن به کار و فعالیت‌های اقتصادی، اوقات خویش را به چهار بخش تقسیم نمود؛ بدین سان که زمانی را به عبادت، زمانی را به کار و تلاش اقتصادی، زمانی را به معاشرت با دوستان و زمانی را به تفریح و سرگرمی‌های حلال در نظر گرفت (حرانی، ۱۳۶۳ش، ص ۴۸۱).

در این رابطه، امام رضا علیه السلام حکایتی را از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که به وضوح می‌تواند حاکی از وجود نظم و برنامه‌ریزی در اندیشه و عملکرد این امام معصوم در جهت بهبود حیات اقتصادی خویش باشد. ایشان فرمود: «شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: یا ابوعبدالله! چرا اموالت را قسمت قسمت کرده‌ای؟! درحالی که اگر یکجا بود، هم کم هزینه‌تر

و هم پرسودتر می‌شد؟ امام پاسخ داد: این کار را کردم که اگر یک قسمت آن آسبیده ببیند، قسمت دیگر آن از آسیب در امان ماند» (علامه مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۷، ص ۵۸). امام صادق علیه‌السلام همچنین در پاسخ به شخصی که از وی پرسید: آیا بنا به اخبار رسیده، می‌توان نظم و برنامه‌ریزی را نیم درآمد دانست، فرمود: «نه نیم درآمد، بلکه تمام درآمد است» (همو، ج ۷۱، ص ۳۴۹). ایشان در ادامه، برنامه‌ریزی و نظم در امور مالی را نشانی از ایمان به خدا خواند (همو، ص ۳۴۹). امام باقر علیه‌السلام نیز به اهمیت برنامه‌ریزی برای اداره امورات مالی زندگی، بدین نحو اشاره می‌کند: «کمال و پیشرفت نهایی عبارت است از: ... تنظیم امور مالی و هزینه‌های زندگی» (حرانی، ۱۳۶۳ش، ص ۲۹۲).

از سوی دیگر، از آنجا که در دنیای کنونی همه کارها تخصصی شده و تخصصی شدن کارها که به معنای تقسیم کار می‌باشد، خود تداعی‌گر نوعی انضباط و نظم‌پذیری است، لذا لازم است تا افراد جامعه هر یک طبق علقه‌ها، استعدادها، توانایی‌ها و ویژگی‌های روحی و جسمی‌شان به فعالیت در عرصه‌های اقتصادی روی آورند.^۱ در حقیقت، تخصصی شدن امور و تقسیم کارها، می‌تواند تعاون و همکاری افراد را به سمت تأمین بهتر و سریع‌تر احتیاجات افراد ایجاد کند و جامعه را به سمت توسعه و پیشرفت سوق دهد. این مهم در جامعه اسلامی نیز می‌تواند از اهمیت بسیار برخوردار باشد؛ زیرا بی‌تردید دوام و گسترش جامعه اسلامی مستلزم برنامه‌ریزی مناسب، مدیریت درست و به‌کارگیری

۱. تفکیک وظایف بین زن و مرد در خانه، یکی از مهمترین وجوه تقسیم کار است که آن را «تقسیم کار اولیه» نام نهاده‌اند. چنین تقسیم کاری چنانچه بدرستی و بر اساس برتری‌های نسبی صورت گیرد، می‌تواند در رشد و توسعه اقتصادی نقش قابل توجهی را ایفا نماید. مسلماً توسعه و رشد اقتصادی بیش از هر چیز در گرو سرمایه‌های انسانی یا نیروی کار سالم، با انگیزه، خلاق، فعال و تحصیل کرده است. لذا از آنجا که خانواده اولین پایگاه تربیت و پرورش منابع انسانی است؛ جامعه باید با تقویت نهاد خانواده زمینه توسعه‌یافتگی خویش را مهیا سازد. بنابراین تلاش حاکمان و توجه همگانی به این امر بازخورد مستقیم در پیشرفت کشور را دارد؛ زیرا هرگاه افراد در محیطی سالم، امن، بانشاط و صمیمی پرورش یابند، نقش مهمتری در حرکت به سمت توسعه‌یافتگی خواهند یافت و بدیهی است زنان با فراهم ساختن چنین محیطی برای تأمین نیازهای مادی و معنوی افراد خانواده، اثر مستقیمی بر اقتصاد جامعه می‌گذارند. بهترین نمود تقسیم کار در خانواده را در زندگی زناشویی امام علی علیه‌السلام و حضرت فاطمه علیها‌السلام می‌توان مشاهده کرد؛ پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خود، کارها را با توجه به توان و شرایط روحی، روانی و جسمی زن و مرد بین حضرت زهرا علیها‌السلام و امام علی علیه‌السلام تقسیم فرمود؛ کارهایی منزل بر عهده حضرت زهرا علیها‌السلام و کارهای بیرون از منزل به امام علی علیه‌السلام سپرده شد. حضرت زهرا علیها‌السلام همان‌گونه که در تمام شئون، الگویی حسنه است، در این مورد نیز بهترین نقش را در مدیریت و سازماندهی اقتصاد خانواده ایفا نمود. یادآور می‌شود که تقسیم کار به این معنا نیست که فعالیت زن منحصر در خانه است، بلکه می‌تواند با عنایت به مدیریت و سازماندهی صحیح در امور خانواده و با محاسبه مطلوبیت حاصل از کار بیرون از منزل و ... در عرصه‌های مختلف حیات اجتماعی و اقتصادی حضور یابد.

صحیح ثروت‌ها و منابع و تخصص کافی در انجام امور می‌باشد. در قرآن کریم آمده است که آن هنگام که حضرت یوسف علیه السلام از عزیز مصر خواست تا تصدی خزانه‌های دولتی مصر را به او بسپارد، به مهارت و تخصص خویش در این باره اشاره کرد، فرمود: «به راستی که من نگهبانی امانتدار و آگاه به این امر هستم» (یوسف: آیه ۵۵).

در این باره امام علی علیه السلام در نامه‌ای به مالک اشتر، با اشاره به وجود طبقات و اقشار مختلف در جامعه و لزوم تقسیم کار و تخصصی شدن امور میان آنان می‌فرماید: «... امور مردم جز با سپاهیان استوار نگردد و پایداری سپاهیان جز با خراج و مالیات رعیت انجام نمی‌شود. با آن برای جهاد با دشمن تقویت گردند و برای اصلاح امور خویش، به آن تکیه کنند و نیازمندی‌های خود را برطرف سازند. سپس سپاهیان و مردم، جز با گروه سوم نمی‌توانند پایدار باشند و آن قضات و کارگزاران دولت و نویسندگان حکومت‌اند که قراردادهای و معاملات را استوار می‌سازند و آنچه به سود مسلمانان است، فراهم می‌آورند و در کارهای عمومی و خصوصی مورد اعتمادند و گروه‌های یاد شده بدون بازرگانان و صاحبان صنایع نمی‌توانند دوام آورند؛ زیرا آنان وسایل زندگی را فراهم می‌آورند و در بازارها عرضه می‌کنند و بسیاری از وسایل زندگی را با دست می‌سازند که از توان دیگران خارج است. قشر دیگر، طبقه پائین از نیازمندان و مستمندان‌اند که باید بدان‌ها بخشش و یاری کرد» (رضی، ۱۳۸۷ش، نامه ۵۳).^۱

امام علی علیه السلام سپس ارزش هر فرد را با در نظر داشتن کیفیت و نحوه انجام کاری که به وی محول گشته، می‌سنجد و می‌فرماید: «قیمت هر کس به کار و هنری است که او آن را به خوبی انجام داده است» (رضی، ۱۳۸۷ش، حکمت ۸۱).

از منظر مولای متقیان، کسی که به کارها و تخصص‌های گوناگون می‌پردازد، ضمن آنکه نمی‌تواند هیچ‌یک را به

۱. امام صادق علیه السلام نیز با تأکید بر اهمیت تخصص‌یابی و کسب مهارت در انتخاب شغل و انجام مطلوب آن، مشاغل و حرفه‌های موجود را به چند دسته تقسیم می‌کند: (۱) تاجران و دلالان؛ (۲) صنعتگران و صاحبان حرف؛ (۳) کارمندان و حقوق‌بگیران دولتی و (۴) اجیران و کارگران (جرعاملی، ۱۴۰۳ق، ص ۸۳).

نحو مطلوب انجام دهد، خوار گشته و پیروز نمی‌گردد (رضی، ۱۳۸۷ش، حکمت ۴۰۳).^۱

امام رضا علیه‌السلام نیز به تخصص و مهارت در انجام امور توجه داشتند. ایشان افراد را از سپردن کارها به دست اشخاص بی تشخیص و ناوارد بازداشته و این مسأله را جزئی از اسلام ناب محمدی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دانسته و میفرمایند: «ببزار بودن از کسانی که نیکان را تبعید کردند و کسانی را که باید رانده می‌شدند، در مرکز اسلامی پناه دادند و کم خردان و غیرمتمنحصان را به کار گماردند [جزو اسلام خالص است]» (ابن بابویه، ۱۳۷۳ش، ج ۲: ۱۲۶). لذا از منظر این امام همام، به کار گرفتن کسانی که از نظر فکر و فن اداره جامعه و تدبیر امور مالی و مدیریت اقتصادی و دیگر مسائل اجتماعی، مهارت‌ها و تخصصات لازم را ندارند، باعث عقب ماندگی، فقر، نابسامانی و توسعه نیافتگی می‌گردد.

۸.۲. حمایت از تولیدکنندگان

از دیگر مؤلفه‌ها و ملزومات توسعه اقتصادی، حمایت از تولیدکنندگان در عرصه‌های مختلف تولیدی است. ائمه اطهار علیهم‌السلام ضمن آنکه خود همواره در این عرصه‌ها فعالانه مشارکت می‌کردند، از مولدین و سرمایه‌گذارانی که به دلایل گوناگون، دچار زیان و ورشکستگی می‌گشتند و سرمایه خود را از دست می‌دادند، با پرداخت خسارات یا اعطای وام، حمایت می‌نمودند و بدین‌سان آنان را در ادامه و توسعه کار و حرفه خویش تشویق می‌کردند؛ چنانچه امام موسی

۱. نحوه گزینش یاران در سیستم حکومتی امام علی علیه‌السلام به قدری دقیق بود که امکان خطا و اشتباه کارگزارانش را به صفر می‌رساند. نکته‌ای که امروزه، توجه به آن می‌تواند اکثر مشکلات جوامع را حل کند. آن حضرت سخت به این اصل پایبند بود که آفت حکومت کارگزارانش است. از این‌رو زمانی که محمد بن ابی بکر را که از اصحاب لایق و باوفای خود و استاندار مصر بود و از وی راضی بود، با توجه به موقعیت ویژه و استراتژیک مصر، عزل کرد و مالک را به جای وی نصب کرد و وقتی که خبر به امام علیه‌السلام رسید که محمد از این واقعه آزرده خاطر گردیده است، حضرت خطاب به وی چنین نوشت: «آنچه کردم نه برای آن است که تو را کندکار شمردم، یا انتظار کوشش بیشتری برم، و اگر آنچه را در فرمان توست از دست گرفتم بر جایی حکومت دادم که سر و سامان دادن آن بر تو آسان‌تر است، و حکمرانی‌ات بر آن تو را خوشتر. مردی که حکومت مصر را بدو دادم مصلحت‌جوی ما بود، و بر دشمنان سخت‌دل و ستیزه‌رو» (رضی، ۱۳۸۷ش، نامه ۳۴). امام حتی در نامه خود به استاندارانش نیز مکرر یادآوری فرموده است که افرادی را به عنوان کاتب، کارگزار، قاضی و ... انتخاب نمایند که از توانایی و لیاقت بالایی برخوردار بوده و بر اساس اصل عدالت گزینش شده باشند، به گونه‌ای که امکان دستیابی به بهتر از آنان وجود نداشته باشد. با توجه به این فرمایش مولای متقیان، به خوبی این نکته مشکوف می‌شود که حضرت به اصل لیاقت و کفایت در کنار تدبیر، تجربه و کارآمدی اشخاص با توجه به مقتضیات زمان و مکان سخت معتقد است.

کاظم علیه السلام به یکی از کشاورزان مدینه که مزرعه صیفی کاری‌اش در اثر هجوم ملخ‌ها نابود گشته بود، مبلغی بیش از خسارت وارده به وی، یعنی یکصد و پنجاه دینار به علاوه پول خرید دو شتر (خسارت وارده به کشاورز یکصد و بیست دینار به علاوه پول خرید دو شتر بود) پرداخت نمود. امام بعد از پرداخت این مبلغ، بنا به درخواست کشاورز، وارد زمین شد و برای وی دعا کرد و سپس به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بازماندگان حوادث و مشکلات را به طور جدی حمایت کنید» (بغدادی، ۱۴۲۲ق، ج ۱۵، ص ۱۶). همچنین امام هفتم شیعیان علیه السلام به «بکار قمی» که مغازه اش مورد سرقت واقع شده بود، با ارسال چهل دینار به وی، ثروت از دست رفته‌اش را به او بازگرداند (راوندی، ۱۳۷۸ش، ص ۲۵۲).

معروف است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در هنگام وفات به امام علی علیه السلام وصیت نمود که مراقب باشد در حضور او به کشاورزان، کارگران و اجیران ستم نشود و آنان مورد تمسخر قرار نگیرند (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ص ۳۱۶). امام باقر علیه السلام نیز درخصوص حمایت امام علی علیه السلام از کشاورزان فرمود: «همانا علی علیه السلام به فرماندهان سپاه نوشت که شما را به خدا سوگند می‌دهم تا مبادا کشاورزان از سوی شما ستم ببینند» (علامه مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۳، ص ۱۷۲).

۹.۲. دفاع از حق مالکیت

اعطای حق مالکیت به افراد و لزوم دفاع از آن (که می‌توان آن را از جمله مظاهر نگرش مطلوب به دنیا قلمداد کرد)، ضمن ایجاد انگیزه لازم در افراد برای انجام کار و کوشش در عرصه‌های مختلف تولیدی و خدماتی، می‌تواند زمینه را برای نیل به پیشرفت و توسعه مهیا سازد. در دین اسلام این حق به عنوان ودیعه‌ای الهی در اختیار بشر قرار گرفته (نک: النور، ۳۳) و لذا حفظ آن همانند حفظ جان بر هر مسلمانی واجب گشته است. با نگاهی به سیره معصومان علیهم السلام می‌توان نمونه‌های فراوانی از حفاظت و دفاع ایشان از حقوق مشروعشان را مشاهده کرد؛ اعتراضات مداوم امام موسی کاظم علیه السلام به مهدی و هارون، خلفای عباسی، نسبت به غصب و تصرف زمین‌های فدک و تلاش برای بازپس‌گیری آن‌ها دلیل

محکمی بر صدق این مدعاست. علاوه بر این، موارد دیگری نیز در دوران حیات امام موسی کاظم علیه‌السلام و سایر ائمه اطهار علیهم‌السلام ثبت شده که نشان از تلاش امام برای حفظ اموالش و ممانعت از تصرف آن توسط دیگران است. در ذیل به ذکر دو نمونه از این تلاش‌ها توسط امام موسی کاظم علیه‌السلام بسنده می‌شود:

آورده‌اند که روزی امام هنگام عبور از باغ خود متوجه شد که یکی از غلامانش مقداری از خرماها را به بیرون از باغ پرتاب می‌کند تا بعد به دور از چشم امام، آن‌ها را برای خود بردارد. امام با دیدن این صحنه، نزد وی رفت و پرسید: آیا گرسنه‌ای؟ و آیا به لباس نیاز داری؟ غلام گفت: خیر. حضرت فرمود: پس چرا خرماها را بیرون انداختی؟ غلام پاسخ داد: وسوسه شدم چنین کاری بکنم. سپس امام مقدار خرمایی که غلام از باغ بیرون انداخته بود، بدو بخشید و او را از کار در باغ برکنار کرد (علامه مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸، ص ۱۳۱). همچنین حماد بن عثمان روایت می‌کند که روزی موسی بن عیسی در منزلش که مشرف به مسعی بود، دید حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام سوار بر قاطری درحال بازگشت از مروه بود که ابن هیاج به مردی از قبیله همدان که در آنجا حضور داشت دستور داد تا برود و ادعا کند که قاطر متعلق بدوست. او نیز چنین کرد. امام از قاطر پائین آمد و به غلام خویش فرمود: زین قاطر را بردار و قاطر را بدو بده. آن مرد گستاخانه ادعای مالکیت زین را نیز کرد. در این هنگام امام به او فرمود: شاید حرف تو راست باشد و مالک قاطر باشی، چون من قاطر را به تازگی خریده‌ام، اما بر مالکیت زین، دلیل و شاهد دارم (ورام، ۱۳۹۰ش، ج ۲، ص ۱۳۵). بدین سان امام از حق مشروع و مسلم خود با جدیت و قاطعیت دفاع کرد و اجازه نداد به راحتی مورد غصب قرار گیرد. همچنین در خصوص اهمیت مالکیت شخصی و ضرورت دفاع از آن، روایت شده که فردی از امام صادق علیه‌السلام پرسید: من از فردی یهودی طلبی داشتم. او در حضور من مقداری شراب فروخت و خواست پول شراب را عوض بدهی به من بپردازد. آیا می‌توانم بگیرم؟ امام فرمود: آری (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۶، ص ۱۷۱).

اساساً سفارش امیرمومنان، علی علیه‌السلام به سپاهیان‌ش که «حق گرفتنی است [و نه دادنی]»، به بارزترین وجهی به اهمیت حق مالکیت (در اشکال مختلف آن) و لزوم حفظ و دفاع از آن و عدم تحمل حرف زور در نزد ایشان اشاره دارد

(رضی، ۱۳۸۷ش، خطبه ۲۹) و این همان درسی است که حضرت سیدالشهداء علیه السلام با نثار خون خود و خانواده‌شان در صحرای کربلا، بار دیگر آن را به جهانیان یادآوری نمود.

۳. نتیجه‌گیری

در رابطه با نسبت میان دین و توسعه، بسیاری با این استدلال که توسعه به عمران و آبادانی دنیا و در مقابل، دین به سعادت و رستگاری در آخرت می‌پردازد، راه این دو را از هم جدا و آنان را در تضاد با هم معرفی کرده‌اند. از دیدگاه آنان، دین منشأ اصلی عقب‌ماندگی و توسعه‌نیافتگی است و از این رو برای نیل به رشد و توسعه، باید از عرصه‌های مختلف حیات دنیوی کنار زده شود. نوشتار حاضر با بررسی مبانی و آموزه‌های اصیل مذهب تشیع و تأمل در احادیث و روایات معتبر فراوان از امامان معصوم علیهم السلام، در پی ردّ چنین نگرشی نسبت به این مذهب و رهبران آن برآمده است. بدین ترتیب مؤلفه‌هایی چون نگرش مطلوب به دنیا و مظاهر آن، نکوهش فقر، سامان‌بخشی به حیات دنیوی، پرهیز از راکد نگه داشتن سرمایه‌ها، لزوم پس‌انداز و سرمایه‌گذاری، تأکید بر کار و فعالیت‌های اقتصادی، مذمت سستی و بیکاری، دفاع از حق مالکیت، حمایت از تولیدکنندگان و سرمایه‌گذاران، توزیع برابر کالا و خدمات، توجه به اقلیت‌ها و نیز زنان در جامعه، تأکید بر انضباط، برنامه‌ریزی و تخصص‌گرایی، جایگاه والای علم، دانش‌اندوزی و تعقل‌گرایی، ترویج آزاداندیشی، مبارزه با خرافات و تصوف منفی در کلام و سیره امامان معصوم علیهم السلام به وضوح نادرست بودن چنین طرز تلقی را اثبات می‌کنند. در نتیجه باید گفت تشیع و پیشوایان آن، نه تنها هرگز با پیشرفت و توسعه مخالفتی نداشته، بلکه توصیه و تشویق بدان را در جهت کسب آسایش دنیوی و آرامش اخروی سرلوحه برنامه‌های خود قرار داده‌اند.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آمدی، محمد تمیمی، *غررالحکم و دررالکلم*، شرح محمد خوانساری، تهران: نشر دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ ش.
۳. ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، محمد بن علی بن حسین، *عیون أخبار الرضا علیه‌السلام*، ترجمه علی اکبر غفاری و حمیدرضا مستفید، تهران: نشر صدوق، ۱۳۷۳ ش.
۴. ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، محمد بن علی بن حسین، *علل الشرایع*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق.
۵. ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، محمد بن علی بن حسین، *من لا یحضره الفقیه*، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: موسسه نشر معارف اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.
۶. ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید بن هبة الله، *شرح نهج البلاغه*، قم: نشر مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی (ره)، ۱۴۰۴ ق.
۷. ابن ابی فراس، ابوالحسین ورام، *مجموعه ورام (آداب و اخلاق در اسلام)*، ترجمه محمدرضا عطایی، مشهد: نشر بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۳۹۰ ش.
۸. اربلی، علی بن عیسی، *کشف النعمه فی معرفه الائمہ*، بیروت: نشر دارالاضواء، ۱۴۰۳ ق.
۹. اشتهاردی، محمد محمدی، «واقعیت‌نگری و پرهیز از خرافات در سیره پیشوایان»، مجله پاسدار اسلام، شماره ۲۷۰، خرداد ۱۳۸۳ ش.
۱۰. اصغری، محمود، «مبانی دین و توسعه در اندیشه شهید مطهری»، فصلنامه اندیشه حوزه، شماره ۵۷، صص ۱۷۸-۱۴۳، ۱۳۹۰ ش.
۱۱. النمیری، ابن شُبّه، *تاریخ المدینه المنور*، به کوشش شلتوت، قم: دارالفکر، ۱۴۱۰ ق.
۱۲. الیاسی، حمید، *واقعیات توسعه نیافتگی*، تهران: برنامه و بودجه، ۱۳۵۹ ش.
۱۳. بغدادی، خطیب، *تاریخ بغداد (تاریخ مدینه الاسلام)*، بیروت: دارالعرب الاسلامیه، ج ۱۵، ۱۴۲۲ ق.
۱۴. حر عاملی، محمد بن الحسن، *وسایل الشیعه*، طهران: المکتبه الاسلامیه، الطبعه السادسه، ۱۴۰۳ ق.

۱۵. حر عاملی، محمد بن الحسن، اثبات الهداه بالنصوص و المعجزات، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۵ق.
۱۶. حرانی، ابومحمد حسن بن علی بن حسین بن شعبه، تحف العقول، ترجمه احمد جنتی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳ش.
۱۷. حکیمی، محمدرضا و همکاران، الحیة، ترجمه احمد آرام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰ش.
۱۸. جعفریان، رسول، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، قم: انتشارات انصاریان، ۱۳۷۶ش.
۱۹. راوندی، علامه قطب الدین، جلوه‌های اعجاز معصومین علیهم‌السلام، ترجمه غلامحسین محرمی و مجتبی طبری فراهانی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۸ش.
۲۰. رضی، سید شریف، نهج البلاغه، ترجمه حسین استادولی، قم: نشر اسوه، چاپ چهارم، ۱۳۸۷ش.
۲۱. شیخ طوسی، الاستبصار، تهران: انتشارات دارالکتب، ۱۳۹۰ق.
۲۲. شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، به کوشش حسن موسوی و محمد آخوندی، تهران: نشر دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ق.
۲۳. فیاضی، مفید، ذکر نور در حضور مشتاقان ظهور، قم: نشر مسجد جمکران، ۱۳۸۵ش.
۲۴. فیض کاشانی، محمدبن شاه مرتضی، راه روشن، ترجمه المحجه البيضاء فی تهذیب الحیة، ترجمه محمدصادق عارف، مشهد: نشر آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲ش.
۲۵. عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم، چهارده نور پاک، قم: نشر نوید اسلام، ۱۳۸۱ش.
۲۶. عطاردی، عزیزاله، مسند الامام الکاظم علیه‌السلام، مشهد: کنگره جهانی امام رضا علیه‌السلام، ۱۴۰۹ق.
۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ش.
۲۸. مجد، امید، صحیفه سجادیه، ترجمه منظوم، تهران: نشر امید مجد، چاپ دوم، ۱۳۸۸ش.
۲۹. مجلسی، علامه محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، مکتبه الاسلامیه، ۱۴۰۹ق.
۳۰. مجلسی، علامه محمدباقر، گزیده حلیة المتقین، تهران: همایش بزرگداشت علامه مجلسی، دبیرخانه، بخش انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸ش.

۳۱. محمدی ری شهری، محمد، *منتخب میزان الحکمه*، ترجمه حمیدرضا شیخی، قم: نشر دارالحدیث، ۱۳۸۸ش.
۳۲. مطهری، مرتضی، *تعلیم و تربیت در اسلام*، تهران: نشر صدرا، ۱۳۸۶ش.
۳۳. نوری (محدث نوری)، میرزا حسین، *مستدرک الوسایل و مستنبط المسائل*، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۵ق.
۳۴. یوسفی، احمد علی، *سیره اقتصادی امام علی علیه‌السلام*، فصلنامه مطالعات تفسیری، سال ۱، شماره ۳، پائیز ۱۳۸۹ش.